

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Examples of Fundamental Human Rights in the International Human Rights System and Islamic Teachings

Taha Teimouri¹, Malek Zolgadr^{*2}, Seyed Frashid Jafari Pabandi²

1. Department of Public International Law, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

2. Department of Political Science and International Relations, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran .

* Corresponding Author's Email: malekezolgadr@gmail.com

ABSTRACT

The concept of fundamental human rights is observed in most works of human rights scholars (both Islamic and non-Islamic). This concept and its examples may appear self-evident at first glance; however, upon reviewing the relevant works, it becomes evident that no single definition of this concept and its examples has been provided. This lack of consensus is due to the sensitivity of these rights and their impact on the normative hierarchy of the human rights system. The present study, which has been conducted using a descriptive-analytical method and library-based tools, aims to explain the concept of fundamental human rights and their examples within the framework of the international human rights system and the Islamic approach. The findings of the study indicate that the examples of fundamental human rights, as well as the process of their formation within the framework of the international human rights system, are narrower compared to the Islamic human rights approach. On the other hand, in the Islamic human rights approach, the requirements of political jurisprudence and attention to political and governmental necessities can bring the examples and processes of formation of fundamental human rights in the international and Islamic human rights systems closer together.

Keywords: Human Rights; Fundamental Human Rights; International Covenant on Civil and Political Rights; Sources of Jurisprudence.

How to cite: Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2026). Examples of Fundamental Human Rights in the International Human Rights System and Islamic Teachings. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(2), 1-15.



تاریخ ارسال: ۱۱ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۸ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مصادیق حقوق بنیادین بشر در نظام حقوق بشر بین‌المللی و تعالیم اسلامی

طاها تیموری^۱، مالک ذوالقدر^{۲*}، سید فرشید جعفری پابندی^۳

۱. گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲. گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: malekezoigadr@gmail.com

چکیده

مفهوم حقوق بنیادین بشر در اغلب آثار نویسندگان حقوق بشر (اعم از اسلامی و غیراسلامی) مشاهده می‌گردد. این مفهوم و مصادیق آن یکی از موضوعاتی می‌باشد که نگاه اول بدیهی به نظر می‌رسد؛ اما با مراجعه به آثار مزبور مشخص می‌گردد که یک تعریف واحد از این مفهوم و مصادیق آن، ارائه نشده است که این امر به دلیل حساسیت حقوق مزبور و تأثیر آن‌ها بر سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق بشر می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیل و ابزار کتابخانه‌ای گردآوری شده است، تبیین مفهوم حقوق بنیادین بشر و مصادیق آن در چارچوب نظام حقوق بشر بین‌المللی و اسلامی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که، مصادیق حقوق بنیادین بشر و نیز فرآیند شکل‌گیری آن‌ها در چارچوب نظام حقوق بشر بین‌المللی نسبت به رویکرد حقوق بشر اسلامی، الزامات فقه سیاسی و توجه به ضرورت‌های سیاسی و حکومتی می‌تواند مصادیق و فرآیند شکل‌گیری حقوق بنیادین بشر در نظام حقوق بشر بین‌المللی و اسلامی را به یکدیگر نزدیک کند.

کلیدواژگان: حقوق بشر، حقوق بنیادین بشر، میثاق حقوق مدنی-سیاسی، منابع فقه.

نحوه استناددهی: تیموری، طاها، ذوالقدر، مالک. و جعفری پابندی، سید فرشید. (۱۴۰۵). مصادیق حقوق بنیادین بشر در نظام حقوق بشر بین‌المللی و تعالیم اسلامی. دانشنامه فقه و حقوق

تطبیقی، ۴(۲)، ۱-۱۵.



مقدمه

حقوق بشر یکی از حوزه‌های خاص عالم حقوق می‌باشد که دارای آثار متنوعی در سایر حوزه‌های حقوقی نیز است. در ابتدای شکل‌گیری نظام حقوق بشر بین‌المللی، در میان نویسندگان و پژوهشگران این حوزه، سخن از جهانشمولی حقوق بشر و ضرورت توجه مطلق به مصادیق حقوق بشر بین‌المللی مطرح بود؛ اما با گذشت زمان و توسعه هنجاری نظام حقوق بشر بین‌المللی و ضرورت توجه به الزامات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و ... در جوامع مختلف، مسئله نسبیت‌گرایی در برابر رویکرد جهانشمولی شکل گرفت. تا چند دهه، در میان نویسندگان و پژوهشگران اختلاف بر سر پیروی از رویکردهای مزبور بود. اما در دهه شصت میلادی، زمانی که میثاق حقوق مدنی و سیاسی به تصویب رسید، یک موضوع مهم و جدید در چارچوب نظام حقوق بشر بین‌المللی نمایان شد و آن، سلسله مراتب هنجاری نظام مزبور بود. بدین معنا که اساساً در نظام حقوق بشر بین‌المللی هرمی از هنجارها و حقوق وجود دارد که برخی در رأس هرم و برخی دیگر در درجه پایین‌تر قرار دارند. در نتیجه، برخی از مصادیق و هنجارهای حقوق بشر نسبت به سایرین دارای اهمیت بیشتر هستند. در این جا، مفهوم حقوق بنیادین بشر در ادبیات نویسندگان و پژوهشگران حقوق بشر شکل گرفت. پرسشی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن می‌باشد این است که مصادیق حقوق بنیادین بشر در چارچوب نظام حقوق بشر بین‌المللی و تعالیم اسلامی چه مواردی هستند و تفاوت رویکردهای مزبور چگونه می‌باشد؟ در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توان به مقاله حنیف و جلالی تحت عنوان «لزوم بازخوانی مفهوم حقوق بنیادین بشر به عنوان قاعده آمره بین‌المللی» اشاره داشت. از نظر نویسندگان، «یکی از منابع معتبر حقوق بین‌الملل عمومی قاعده آمره است؛ قاعده‌ای که توسط ماده ۵۳ عهدنامه ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات معرفی گردیده که جامعه بین‌المللی دولتها، در کل خود، آن را در

حد قاعده‌ای که هیچ گونه تخطی از حدود آن مجاز نیست و نه می‌تواند جز با قاعده جدید حقوق بین‌الملل عام، با همان خصوصیت، تغییر یابد، مورد شناسایی قرار داده است. امروزه دیدگاه مطرح حقوقدانان بر این است که عدّه از حق‌های بشری، به ویژه حقوق بنیادین بشر، نیز جزء قواعد آمره بین‌المللی شمرده می‌شوند. حقوق بنیادین بشر، حقوقی اند که مطابق بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ دولت‌ها تحت هیچ نوع شرایطی نمی‌توانند آن‌ها را نقض و یا محدود نمایند. قاعده آمره بین‌المللی، بر خلاف حقوق بنیادین بشر، در مواردی، مانند وضع قاعده آمره جدید توسط جامعه بین‌المللی (دولتها)، تغییر را می‌پذیرد. پس رابطه در میان این دو نوع قاعده از جنس عموم و خصوص من وجه بوده، با در نظر داشت ویژگی‌های هر کدام، تبدیل حقوق بنیادین بشر به قواعد آمره بین‌المللی با ماهیت و ذات حقوق بنیادین بشر منافات دارد. لذا بهتر است بجای قرار دادن حقوق بنیادین بشر در جایگاه قواعد آمره بین‌المللی، آن‌ها در مقام والای تغییرناپذیری خودشان در نظر گرفته شوند.» (Hanif & Jalali, 2022) در همین راستا، مقاله جعفری تحت عنوان «حقوق بنیادین بشر در منشور حکومتی امام علی (ع)» جالب توجه است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد نه تنها حقوقی بنیادینی که تمدن قرن بیستم برای بشر به رسمیت شناخته است، در مقایسه با منشور حکومتی مالک اشتر نوعی سازگاری وجود دارد، بلکه برتری دیدگاه حقوق بشری در منشور حکومتی نسبت به دیدگاه رایج حقوق بشر را نمایان می‌کند (Jafari, 2013). همان‌طور که مشاهده می‌گردد، هیچ کدام از پژوهش‌های موجود بر ارائه چارچوبی برای مفهوم و مصادیق حقوق بنیادین بشر تمرکز ندارد که همین امر نوآوری و جنبه جدید بودن پژوهش حاضر محسوب می‌گردد.

مواد و روش‌ها

در پژوهش حاضر از روش توصیفی تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای جهت نگارش مقاله استفاده شده است.

بحث

در این قسمت ابتدا مفهوم حقوق بنیادین بشری مورد اشاره قرار خواهد گرفت و سپس به تبیین منابع حقوق بنیادین بشر پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم حقوق بنیادین بشر

در این قسمت مفهوم حقوق بنیادین بشر در چارچوب تعالیم اسلامی و نظام حقوق بشر بین‌المللی تبیین خواهد شد.

مفهوم حقوق بنیادین بشر در اسلام

حقوق بنیادین بشر در اسلام، مفهومی ریشه‌دار و ژرف دارد که بر اساس جهان‌بینی توحیدی و کرامت ذاتی انسان شکل گرفته است. در نگاه اسلامی، انسان موجودی با کرامت، مختار و مسئول است که خلیفه خداوند بر روی زمین شمرده می‌شود. از این منظر، حقوق بنیادین بشر، نه صرفاً مجموعه‌ای از مطالبات اجتماعی یا قراردادهای حقوقی، بلکه اموری هستند که بر پایه فطرت انسانی، اراده الهی و نظم هستی بنا شده‌اند. مفهوم حقوق بشر در اسلام با اصول فلسفی و کلامی این دین گره خورده است. در نظام فکری اسلام، انسان موجودی آزاد و آگاه است که قابلیت تشخیص حق از باطل را دارد و بر همین اساس، دارای حقوقی است که لازمه رشد، تعالی و ایفای نقش خلافت الهی اوست. این حقوق، اموری ذاتی و غیرقابل واگذاری‌اند، چراکه از حقیقت انسانی انسان نشأت می‌گیرند، نه از اراده دولت‌ها یا توافقات اجتماعی (Saeed, 2018). یکی از مبانی اساسی در تبیین مفهوم حقوق بشر در اسلام، اصل کرامت انسانی است. اسلام انسان را موجودی شریف می‌داند که از روح الهی بهره‌مند شده و بر سایر موجودات برتری یافته است. از این رو، حقوق بشر در اسلام، با نگاه به مقام وجودی انسان تعریف می‌شود، نه بر اساس موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی

یا اقتصادی او. این نگاه، حقوق بشر را از سطح «امتيازات قراردادی» به سطح «حقایق هستی‌شناختی» ارتقاء می‌دهد (Ellis et al., 2012).

ویژگی مهم دیگر مفهوم حقوق بشر در اسلام، پیوند آن با تکلیف و مسئولیت است. در تفکر اسلامی، حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند. انسان، در عین برخورداری از حقوق، نسبت به خود، دیگران، جامعه و حتی هستی، مسئولیت‌هایی دارد. این ارتباط میان حق و تکلیف، مانع از بروز خودمحوری یا سوءاستفاده از آزادی‌ها می‌شود و حقوق بشر را در چارچوبی اخلاقی و هدفمند قرار می‌دهد. از سوی دیگر، حقوق بنیادین بشر در اسلام، مطلق و بی‌قید نیست، بلکه در چارچوب عقل، عدالت و مصالح عمومی سامان می‌یابد. این بدان معنا نیست که این حقوق محدود یا ناپایدارند، بلکه به این معناست که حقوق، در کنار ارزش‌های دیگر، معنا می‌یابند و توازن میان حقوق فردی و منافع جمعی همواره مدنظر است. اسلام حقوق بشر را نه تنها به عنوان امری فردی، بلکه به عنوان مسئولیتی اجتماعی می‌نگرد. بر اساس این دیدگاه، جامعه نیز در حفظ و تحقق این حقوق مسئول است و همه افراد در برابر سرنوشت یکدیگر احساس وظیفه دارند. بنابراین، مفهوم حقوق بشر در اسلام، فراتر از سطح فردی یا قراردادی، به سطحی اخلاقی، الهی و جامعه‌محور می‌رسد (Ali, 2021). در مجموع، می‌توان گفت که مفهوم حقوق بنیادین بشر در اسلام، برخاسته از جهان‌بینی خاص این دین است که انسان را موجودی مسئول، برخوردار از کرامت ذاتی، و دارای حقوق الهی می‌داند. این حقوق، نه بر پایه خواست اکثریت، بلکه بر اساس فطرت، عقل و وحی تعریف می‌شوند و هدف آن‌ها، رشد همه‌جانبه انسان در مسیر عبودیت و تحقق عدالت در جامعه انسانی است.

مفهوم حقوق بنیادین بشر در نظام حقوق بشر بین‌المللی

مفهوم حقوق بنیادین بشر در چارچوب حقوق بشر بین‌المللی، به مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌های اساسی اشاره دارد که برای همه انسان‌ها، صرف‌نظر از نژاد، جنسیت، ملیت، مذهب، زبان، یا هر ویژگی دیگر، به رسمیت شناخته شده‌اند. این حقوق، برخاسته از کرامت ذاتی انسان و جایگاه او به عنوان عضوی از خانواده بشری هستند و از دید نظام حقوق بین‌المللی، غیرقابل انکار، غیرقابل انتقال و جهان‌شمول‌اند (Paulussen et al., 2015).

نخستین و مهم‌ترین ویژگی حقوق بنیادین بشر در حقوق بین‌الملل، جهان‌شمولی آن‌هاست. بر اساس این اصل، این حقوق به همه انسان‌ها تعلق دارد و دولت‌ها یا فرهنگ‌ها نمی‌توانند به بهانه‌های سیاسی، دینی یا سنتی، از شمول یا اجرای آن‌ها سر باز زنند. چنین دیدگاهی بر این باور استوار است که همه انسان‌ها با حقوق برابر و غیرقابل تفکیک به دنیا می‌آیند و هیچ نظام حقوقی، حتی در سطح ملی، نمی‌تواند اصول اساسی این حقوق را نقض کند. ویژگی مهم دیگر این حقوق، غیرقابل سلب بودن آن‌هاست. حقوق بنیادین بشر، صرف‌نظر از رضایت فرد یا وضعیت سیاسی و حقوقی او، همواره پابرجاست و حتی در شرایط اضطراری نیز، برخی از آن‌ها (همانند منع شکنجه یا بردگی) مطلق محسوب می‌شوند. این امر بیانگر آن است که این حقوق نه به عنوان امتیازاتی اعطا شده از سوی دولت‌ها، بلکه به عنوان ارزش‌هایی ذاتی به رسمیت شناخته شده‌اند (Weiß & Thouvenin, 2016).

در نظام حقوق بشر بین‌المللی، حقوق بنیادین بشر از یک سو با اصول اخلاقی و فطری پیوند دارد و از سوی دیگر، در قالب اسناد حقوقی الزام‌آور نیز بیان شده‌اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) از جمله مهم‌ترین منابعی هستند که به تبیین و تثبیت این حقوق پرداخته‌اند. با این وجود، مفهوم حقوق بنیادین بشر تنها محدود به این اسناد نیست، بلکه در

طول زمان، در پرتو تحول مفاهیم عدالت، برابری و آزادی، در حال توسعه و تکامل است (Peters, 2018). از منظر نظری، حقوق بنیادین بشر بازتابی از فهم انسان‌محور نسبت به عدالت است. در این چارچوب، حقوق بشر، محدود به روابط فرد و دولت نیست، بلکه در تمام سطوح تعاملات انسانی - اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - جاری است. بر این اساس، رعایت این حقوق نه تنها وظیفه دولت‌ها، بلکه مسئولیتی مشترک برای جامعه جهانی، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای مدنی و حتی افراد است (Mazzeschi, 2021). در نهایت، باید تأکید کرد که مفهوم حقوق بنیادین بشر در نظام بین‌المللی، فراتر از مجموعه‌ای از قواعد حقوقی است. این مفهوم، تجلی نوعی تعهد اخلاقی جهانی به حرمت انسان و پاسداشت کرامت اوست؛ تعهدی که در پی تضمین آزادی، امنیت، برابری و عدالت برای همگان است، بی‌آنکه وابسته به قدرت، ثروت یا جایگاه اجتماعی باشد.

۲. منابع حقوق بنیادین بشر

در این قسمت به تبیین منابع حقوق بنیادین بشر پرداخته خواهد شد.

منابع حقوق بنیادین بشر در اسلام

برای استخراج و تبیین حقوق بنیادین بشر در اسلام، باید به مجموعه‌ای از منابع فقهی معتبر و مورد قبول علمای مسلمان مراجعه کرد. این منابع نه تنها اصول نظری حقوق بشر در اسلام را پایه‌گذاری می‌کنند، بلکه به طور عملی نیز چارچوبی برای شناسایی و اجرای این حقوق فراهم می‌سازند. منابع اصلی فقه اسلامی که مبنای فهم حقوق بشر قرار می‌گیرند عبارت‌اند از: قرآن کریم، سنت پیامبر (ص)، عقل و اجماع (Grote et al., 2016). الف. قرآن کریم: قرآن، مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع حقوق در اسلام است که مفاهیم بنیادینی چون کرامت انسانی، عدالت، آزادی، و مسئولیت را در خود جای داده است. یکی از بارزترین نمودهای حقوق بشر در قرآن، اصل کرامت انسانی است. در آیه ۷۰ سوره

اسراء آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» به روشنی به شرافت ذاتی انسان بدون توجه به تفاوت‌های نژادی یا اعتقادی اشاره شده است (Brems, 2021). این آیه نشان می‌دهد که اسلام، اصل کرامت انسان را از مبنای آفرینش او به رسمیت می‌شناسد و آن را پایه بسیاری از حقوق بنیادین قرار می‌دهد. ب. سنت و سیره پیامبر اسلام (ص): سنت، شامل گفتار، رفتار و تقریر پیامبر اسلام (ص)، نقش تبیینی و تفسیری نسبت به قرآن دارد و درک عمیق‌تری از مفاهیم حقوقی ارائه می‌دهد. برای نمونه، در «میثاق مدینه» که توسط پیامبر (ص) تنظیم شد، حقوق شهروندی، آزادی مذهبی و امنیت برای تمامی گروه‌ها از جمله یهودیان به رسمیت شناخته شده بود. این سند تاریخی، مصداق روشنی از به رسمیت شناختن حقوق برابر برای تمامی اعضای جامعه، فارغ از دین و قومیت آنان، در سنت نبوی است (Mayer, 1995). ج. عقل: در فقه اسلامی، به‌ویژه در مکتب شیعه، عقل یکی از منابع استنباط احکام شرعی به شمار می‌آید. عقل می‌تواند در تبیین مقاصد شریعت و فهم ارزش‌هایی چون عدالت و حرمت جان انسان به کار گرفته شود. به عنوان مثال، اصل «قیح ظلم» که از بدیهیات عقلی است، مبنایی برای نفی تبعیض و ضرورت رعایت عدالت در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و حقوقی انسان‌ها محسوب می‌شود. این اصل، پایه‌ای عقلی برای بسیاری از اصول حقوق بشر در اسلام، از جمله برابری و انصاف است (Sachedina, 2009). د. اجماع: اجماع، اتفاق نظر علمای اسلام در مورد یک حکم شرعی است و گرچه به‌تنهایی دلیل مستقل برای مشروعیت احکام نیست، اما بیانگر درک مشترک از مفاهیم دینی در بستر تاریخی است. برای مثال، اجماع علما بر حرمت شکنجه و اذیت جسمی یا روحی انسان، یکی از نمودهای شناخت جمعی فقهی از حقوق بنیادین بشر است. این اجماع نشان می‌دهد که درک اسلامی از حرمت انسان، در طول قرون، با اصول انسانی و اخلاقی هم‌راستا بوده است (Israeli, 2022). در نهایت، این منابع چهارگانه، با هم‌افزایی و تعامل، بستری غنی و

منعطف برای استخراج حقوق بنیادین بشر در چارچوب شریعت اسلامی فراهم می‌آورند؛ حقوقی که بر مبنای کرامت، عقلانیت و عدالت، در خدمت رشد و تعالی انسان و جامعه قرار می‌گیرند.

منابع حقوق بنیادین بشر در نظام حقوق بشر بین‌المللی

برای شناسایی و تبیین حقوق بنیادین بشر در چارچوب حقوق بین‌الملل، باید به مجموعه‌ای از منابع حقوقی معتبر و پذیرفته‌شده در نظام حقوق بین‌المللی مراجعه کرد. این منابع به طور رسمی مبنای استنباط و اجرای حقوق بشر در سطح جهانی هستند و ضمانت اجرای حقوق بنیادین بشر را در تعامل میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای مدنی فراهم می‌کنند. مهم‌ترین این منابع عبارت‌اند از: اسناد بین‌المللی، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوقی، رویه قضایی بین‌المللی و نظرات نهادهای تخصصی حقوق بشری (Trstenjak & Weingerl, 2015).

الف. اسناد بین‌المللی: مهم‌ترین و پرکاربردترین منبع در حقوق بشر بین‌الملل، اسناد حقوقی الزام‌آور مانند میثاق‌ها و کنوانسیون‌هاست. از جمله مهم‌ترین این اسناد، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و دو میثاق اصلی آن، یعنی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) هستند. برای مثال، ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، شکنجه و رفتار غیرانسانی را به‌صراحت ممنوع کرده و از حق بنیادین انسان در برابر آسیب‌های جسمی و روانی حمایت می‌کند. ب. عرف بین‌المللی: برخی از اصول حقوق بشر به‌قدری جهان‌شمول و مستمر بوده‌اند که حتی بدون نیاز به سند رسمی، در قالب عرف بین‌المللی شکل گرفته‌اند. برای نمونه، ممنوعیت شکنجه یا ممنوعیت بردگی از جمله قواعد عرفی هستند که همه دولت‌ها ملزم به رعایت آن‌ها هستند، حتی اگر به معاهدات خاصی نپیوسته باشند (Nowak et al., 2019). ج. اصول کلی حقوقی: اصولی هستند که در نظام‌های حقوقی مختلف رایج بوده و در حقوق بین‌الملل نیز پذیرفته شده‌اند. این اصول، ابزار مهمی

بشر بر پایه اراده و حکمت الهی استوار است، نه بر اساس خواست یا توافق بشری. این بدان معناست که این حقوق اموری ذاتی و غیرقابل سلب‌اند و هیچ نهادی نمی‌تواند آن‌ها را لغو یا محدود کند مگر در چارچوبی که خود شریعت اسلامی تعیین کرده باشد (Virgili, 2021). دومین ویژگی، فطری بودن حقوق بشر در اسلام است. این دین، انسان را موجودی با کرامت و شایسته حقوق ذاتی می‌داند؛ حقوقی که از لحظه تولد با او همراه است و به واسطه انسان بودنش به او تعلق دارد. این نگاه، برخلاف نظریه‌هایی است که حقوق بشر را صرفاً اکتسابی یا قراردادی می‌دانند (Hashemi, 2008). ویژگی سوم، جامعیت است. حقوق بشر در اسلام، صرفاً ناظر به جنبه‌های فردی یا سیاسی انسان نیست، بلکه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، معنوی و اخلاقی او را نیز در بر می‌گیرد. این جامع‌نگری موجب می‌شود که حقوق بشر در اسلام هم به نیازهای مادی انسان توجه کند و هم به تعالی روح و معنویت او. ویژگی دیگر، توأمان بودن حق و تکلیف است (Petersen & Kayaoglu, 2019). در اسلام، بهره‌مندی از حقوق با مسئولیت همراه است؛ انسان در برابر خدا، خود، جامعه و طبیعت مسئول است و این مسئولیت‌پذیری، ضامن اجرای عادلانه حقوق بشر در نظام اسلامی است.

اوصاف حقوق بنیادین بشر در نظام حقوق بشر بین‌المللی

حقوق بنیادین بشر در نظام حقوق بین‌الملل دارای ویژگی‌ها و اوصافی است که این دسته از حقوق را از سایر قواعد حقوقی متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که از کرامت ذاتی انسان حفاظت کرده و تضمین‌کننده آزادی‌ها و برابری همگان در جامعه جهانی باشند. نخستین و اصلی‌ترین ویژگی، جهان‌شمولی این حقوق است. به این معنا که حقوق بنیادین بشر برای همه انسان‌ها، صرف‌نظر از ملیت، نژاد، دین، جنسیت، زبان یا موقعیت جغرافیایی، معتبر و لازم‌الاجراست. این اصل بر این باور استوار است که همه انسان‌ها با حقوق مساوی و غیرقابل انکار

در تفسیر و تکمیل سایر منابع حقوق بشر هستند. برای مثال، اصل برابری در برابر قانون که در بسیاری از نظام‌های حقوقی ملی وجود دارد، در اسناد بین‌المللی نیز پذیرفته شده و مبنای حقوقی برای منع تبعیض تلقی می‌شود (Hey, 2021). د. رویه قضایی بین‌المللی: آراء و تصمیمات نهادهای قضایی بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری، دادگاه اروپایی حقوق بشر و کمیته‌های نظارتی سازمان ملل، نقشی مهم در تفسیر و تقویت حقوق بشر ایفا می‌کنند. برای نمونه، در پرونده‌های متعدد، دادگاه اروپایی حقوق بشر، مفهوم حق زندگی را توسعه داده و مرزهای اجرای آن در عمل را روشن‌تر ساخته است (Andreassen et al., 2024). ه. نظرات نهادهای تخصصی: اگرچه نظرات کمیته‌های حقوق بشری، گزارشگران ویژه، یا توصیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل الزام‌آور نیستند، اما به‌عنوان منابع مکمل، نقش مهمی در تفسیر و جهت‌دهی به اجرای حقوق بنیادین دارند. برای مثال، توصیه‌های کمیته حقوق کودک در مورد حقوق آموزشی و بهداشتی کودکان، باعث بهبود رویه‌های دولتی در سراسر جهان شده است (Kochenov, 2017). در مجموع، منابع حقوق بشر در نظام بین‌المللی، گستره‌ای وسیع از ابزارهای حقوقی و تفسیری را در بر می‌گیرند که در تعامل با یکدیگر، نظامی پویا و پیش‌رونده برای حمایت از کرامت و آزادی انسان فراهم می‌سازند.

۳. اوصاف حقوق بنیادین بشر

در این قسمت به تبیین اوصاف حقوق بنیادین بشر در اسلام و نظام حقوق بشر بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

اوصاف حقوق بنیادین بشر در اسلام

حقوق بنیادین بشر در اسلام دارای ویژگی‌ها و اوصافی است که آن را از بسیاری از دیدگاه‌های صرفاً انسانی یا قراردادی متمایز می‌سازد. این حقوق نه تنها جنبه‌ای الهی و فطری دارند، بلکه در چارچوبی عقلانی، اخلاقی و جامع ارائه شده‌اند. نخستین و مهم‌ترین ویژگی این حقوق، الهی بودن آن‌هاست. در اسلام، حقوق

متولد می‌شوند (Arnauld et al., 2020). ویژگی دوم، غیرقابل سلب بودن این حقوق است. بسیاری از حقوق بنیادین بشر را نمی‌توان حتی در شرایط اضطراری یا استثنایی مانند جنگ، حالت فوق‌العاده یا بحران‌های سیاسی محدود کرد. این امر به ویژه در مورد حقوقی چون حق حیات، ممنوعیت شکنجه یا بردگی به‌وضوح در اسناد بین‌المللی ذکر شده است. سومین ویژگی، تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل است. در حقوق بین‌الملل، حقوق بشر به‌صورت یک کل منسجم در نظر گرفته می‌شود و نمی‌توان برخی حقوق را به نفع برخی دیگر نادیده گرفت. حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همگی با یکدیگر مرتبط و مکمل‌اند. چهارمین ویژگی، الزام‌آوری بین‌المللی این حقوق است. اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های مرتبط، دولت‌ها را متعهد می‌سازند که این حقوق را رعایت و تضمین کنند. این الزام، پایه‌ای برای پاسخ‌گویی دولت‌ها در برابر جامعه جهانی فراهم می‌کند. این اوصاف، بنیان نظری و عملی حقوق بشر در عرصه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند (Nakanishi, 2018).

۴. مصادیق حقوق بنیادین بشر

در این قسمت مصادیق حقوق بنیادین بشر در اسلام و نظام حقوق بشر بین‌المللی به تفکیک مورد تبیین قرار خواهند گرفت.

مصادیق حقوق بنیادین بشر در اسلام

اسلام به عنوان دینی جامع و الهی، توجه ویژه‌ای به شأن، کرامت و حقوق انسان‌ها دارد. آموزه‌های اسلامی، چه در قرآن و چه در سنت پیامبر اکرم (ص)، سرشار از اصول و دستورات اخلاقی و حقوقی است که ناظر بر کرامت ذاتی انسان و لزوم پاسداشت حقوق بنیادین اوست. این حقوق، برخاسته از فطرت انسانی، عقل سلیم و وحی الهی‌اند و به شکلی هماهنگ، ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معنوی زندگی انسان را دربرمی‌گیرند. در ادامه،

به برخی از مهم‌ترین مصادیق حقوق بنیادین بشر در اسلام اشاره می‌شود.

الف. حق حیات و حرمت نفس انسانی: یکی از اساسی‌ترین حقوق در اسلام، حق زندگی است. قرآن کریم به‌صراحت از این حق دفاع کرده و قتل ناحق را به شدت محکوم می‌کند. در آیه ۳۲ سوره مائده آمده است: «هر کس نفسی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، گویی همه مردم را کشته است.» این آیه نشان‌دهنده جایگاه والای جان انسان در نگاه اسلامی است و بر ضرورت حفظ و حرمت آن تأکید دارد. ب. حق کرامت انسانی: اسلام کرامت انسان را ذاتی و غیرقابل سلب می‌داند. در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»؛ یعنی همه فرزندان آدم، صرف‌نظر از نژاد، دین یا موقعیت اجتماعی، از کرامتی الهی برخوردارند. این کرامت مبنای بسیاری از حقوق دیگر همچون حق آزادی، حق برابری و حق برخورداری از عدالت است. ج. حق آزادی: اسلام آزادی را یکی از اصول فطری انسان می‌داند. آزادی اندیشه، بیان و انتخاب دین، از مصادیق این حق هستند. در قرآن کریم آمده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، ۲۵۶)، به این معنا که ایمان باید از سر آگاهی و اختیار باشد، نه اجبار. همچنین، آزادی اندیشه در بسیاری از گفت‌وگوهای قرآن با مخالفان فکری به رسمیت شناخته شده است. د. حق برابری و نفی تبعیض: اسلام، همه انسان‌ها را در اصل خلقت برابر می‌داند. در خطبه معروف پیامبر (ص) در حجة‌الوداع آمده است: «همه شما از آدم هستید و آدم از خاک است؛ هیچ عربی بر عجم، و هیچ عجمی بر عرب، و هیچ سفیدی بر سیاه، و هیچ سیاهی بر سفید برتری ندارد، مگر به تقوا.» این نگاه توحیدی، پایه‌گذار برابری در حقوق و نفی تبعیض نژادی، قومی و اجتماعی در جامعه اسلامی است (Souaiaia, 2021). ه. حق امنیت و آسایش: اسلام بر ضرورت ایجاد امنیت روانی، جانی، مالی و خانوادگی برای انسان‌ها تأکید دارد. یکی از مقاصد شریعت (مقاصد خمس) حفظ نفس و مال است. پیامبر اسلام

که به منظور حفظ کرامت انسان و ساختن جامعه‌ای عادل، متوازن و معنوی تدوین شده است. این حقوق نه صرفاً بر اساس قراردادهای اجتماعی، بلکه بر پایه عقل، فطرت و وحی الهی بنا نهاده شده‌اند و هدف نهایی آن‌ها، رساندن انسان به تعالی، آزادی، امنیت و عدالت در همه ابعاد زندگی است.

مصادیق حقوق بنیادین بشر در نظام حقوق بشر بین‌المللی

با در نظر گرفتن اسناد و سایر منابع بین‌المللی می‌توان مصادیق زیر را برای حقوق بنیادین بشر برشمرد: الف. حق حیات: حق حیات از اساسی‌ترین حقوق بشر است که مبنای سایر حقوق را تشکیل می‌دهد. ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تأکید می‌کند که «حق حیات، حقی ذاتی برای هر انسان است. این حق باید توسط قانون حمایت شود.» ممنوعیت اعدام خودسرانه، نسل‌کشی و قتل‌های فرافرونی از جمله مصادیق حمایت بین‌المللی از این حق است. ب. ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی: ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، شکنجه، رفتار خشن، غیرانسانی یا تحقیرآمیز را به طور مطلق ممنوع اعلام کرده‌اند. این ممنوعیت حتی در شرایط اضطراری، جنگ یا تهدید امنیت ملی قابل تعلیق نیست و به‌عنوان یک قاعده آمره شناخته می‌شود (Berkes, 2021). ج. حق آزادی و امنیت شخصی: هر فردی حق دارد آزاد و در امنیت باشد. دستگیری یا بازداشت خودسرانه، بدون دلیل قانونی و بدون اطلاع‌رسانی مناسب، نقض آشکار این حق محسوب می‌شود. ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌کند که هر فردی که بازداشت می‌شود، باید فوراً از دلایل آن آگاه گردد و در اسرع وقت نزد مقام قضایی حاضر شود. د. حق آزادی اندیشه، وجدان و دین: بر اساس ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر انسان حق دارد آزادانه دین، باور و وجدان خود را انتخاب یا تغییر دهد و آن را به‌صورت فردی یا جمعی، علنی یا خصوصی، آموزش دهد یا به‌جا آورد. این حق شامل آزادی از اجبار در پذیرش یا ترک یک دین نیز می‌شود

(ص). نیز در خطبه حجة‌الوداع فرمودند: «همان‌گونه که این ماه و این سرزمین و این روز محترم است، جان و مال و آبروی شما نیز بر یکدیگر محترم است» (Abiad, 2019). و. حق مالکیت: اسلام مالکیت مشروع را به رسمیت می‌شناسد و بر حمایت از آن تأکید دارد. تجاوز به اموال دیگران بدون رضایت، نهی شده و در بسیاری از آیات و احادیث، حرمت مال مسلمان و حتی غیرمسلمان تأکید شده است (Salāmi, 2001). آیه ۲۹ سوره نساء می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل مخورید...». ز. حق دادرسی عادلانه: حق برخورداری از محاکمه عادلانه و رعایت عدالت در قضاوت، یکی دیگر از حقوق بنیادین بشر در اسلام است. در آیه ۱۳۵ سوره نساء، مسلمانان به اقامه قسط و عدل حتی در برابر خود یا نزدیکانشان امر شده‌اند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قیام‌کنندگان به عدالت باشید...» این نشان می‌دهد که عدالت، نه یک امتیاز، بلکه یک وظیفه الهی است. ح. حق مشارکت اجتماعی و سیاسی: در اسلام، مردم حق دارند در اداره جامعه و نظارت بر حاکمان مشارکت داشته باشند. شورا (شوری) یکی از اصول سیاسی اسلام است که در قرآن آمده: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸). همچنین در سیره خلفای راشدین، انتخاب و بیعت مردم نقش اساسی در تعیین حاکم داشته است. ت. حق آموزش و آگاهی: طلب علم در اسلام واجب دانسته شده است (Baderin, 2005). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «طلب علم بر هر مسلمان مرد و زن واجب است.» این نشان می‌دهد که اسلام، آگاهی و آموزش را نه تنها حق، بلکه تکلیف می‌داند (An-Na'im, 2017). ی. حق رفاه و معیشت مناسب: اسلام با وضع احکام مالی مانند زکات، خمس، انفاق و وقف، زمینه‌های برقراری عدالت اقتصادی را فراهم کرده است. هدف از این احکام، تأمین حداقل نیازهای معیشتی افراد جامعه و جلوگیری از شکاف طبقاتی است (Khanif, 2020). در مجموع، حقوق بنیادین بشر در اسلام مجموعه‌ای هماهنگ، فراگیر و فطری از اصول و ارزش‌هایی است

(Curzi, 2020). ه. حق آزادی بیان: ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی این حق را تضمین می‌کنند. هر فردی حق دارد بدون مداخله، نظر خود را داشته باشد و از طریق هر رسانه‌ای، اطلاعات و عقاید را دریافت یا منتشر کند. البته این آزادی ممکن است تحت شرایط خاصی مانند حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی، محدود شود. و. حق برابری و عدم تبعیض: اصل برابری در برابر قانون و ممنوعیت تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، دین، عقیده سیاسی، ملیت یا وضعیت اجتماعی، یکی از اصول اساسی حقوق بشر است. ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «همه افراد آزاد به دنیا می‌آیند و از حیث حیثیت و حقوق با هم برابرند». ز. حق محاکمه عادلانه: افراد حق دارند در برابر دادگاهی مستقل، بی‌طرف و قانونی محاکمه شوند. این اصل در ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است و شامل حقوقی مانند فرض برائت، حق دفاع، اطلاع از اتهامات، و برخورداری از وکیل می‌شود (Virgili, 2021). ح. حق مشارکت در امور عمومی: ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح می‌کند که هر فردی حق دارد به‌طور مستقیم یا از طریق نمایندگان آزادانه انتخاب‌شده، در اداره امور عمومی کشور خود مشارکت کند. این حق شامل حق رأی، انتخاب شدن، و مشارکت در زندگی سیاسی است. ت. حق آموزش: بر اساس ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، آموزش حق همگان است. آموزش ابتدایی باید رایگان و اجباری باشد و آموزش عالی باید بر پایه شایستگی برای همگان در دسترس باشد. این حق یکی از ابزارهای توانمندسازی انسان‌ها و گسترش آگاهی‌های اجتماعی است (Patel, 2021). ی. حق برخورداری از حداقل استانداردهای زندگی: ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت اشاره می‌کند که هر فردی حق دارد از سطح زندگی کافی برای سلامت و رفاه خود و خانواده‌اش برخوردار باشد. این شامل خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری

است. ک. حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر: حقوق بین‌الملل توجه خاصی به حقوق کودکان، زنان، اقلیت‌های دینی و قومی، پناهندگان و افراد دارای معلولیت دارد. کنوانسیون‌هایی مانند کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، در راستای تضمین این حقوق تصویب شده‌اند (Shelton, 2013). در مجموع، حقوق بنیادین بشر در حقوق بین‌الملل به دنبال ایجاد نظم جهانی مبتنی بر کرامت، آزادی، عدالت و برابری است. این حقوق اگرچه در اسناد مختلف بیان شده‌اند، اما در عمل، با هم پیوندی ناگسستنی دارند و تحقق هر یک در گرو رعایت دیگری است. جامعه جهانی، از طریق سازوکارهای نظارتی و همکاری‌های بین‌المللی، وظیفه دارد از این حقوق دفاع کرده و از نقض آن‌ها جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

تفاوت‌های میان مصادیق حقوق بنیادین بشر در اسلام و حقوق بین‌الملل، عمدتاً از تفاوت در مبانی نظری و معرفت‌شناسی آن‌ها ناشی می‌شود. در حالی که حقوق بین‌الملل عمدتاً مبتنی بر رویکرد سکولار، عقل‌گرایانه و جهان‌شمول است، حقوق بشر در اسلام بر پایه وحی، فطرت، عقل و مصالح دینی و اخلاقی استوار است. نخستین و مهم‌ترین تفاوت، در مبنای شکل‌گیری حقوق بشر است. اما در همین راستا ذکر چند نکته حائز اهمیت است. اول این‌که، در اسلام، حقوق بنیادین بشر برخاسته از اراده و وحی الهی هستند. این حقوق ذاتی و وابسته به خلقت الهی انسان‌اند و هیچ‌کس حق سلب یا تغییر آن‌ها را ندارد، مگر در چارچوب احکام شریعت. برای مثال، قرآن و سنت پیامبر، مرجع اصلی تعریف و حدود حقوق محسوب می‌شوند. در مقابل، حقوق بین‌الملل حقوق بشر را محصول اراده بشری و توافق‌های جهانی می‌داند. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق‌های مرتبط، مبتنی بر نگرش سکولار و انسانی به حقوق بشر شکل گرفته‌اند و بر اصل جهان‌شمولی و قرارداد اجتماعی استوار هستند. نکته دوم این‌که، در حقوق

شده‌اند. از نگاه اسلامی، این مجازات‌ها در راستای تحقق عدالت، بازدارندگی و اصلاح جامعه‌اند، اما در حقوق بین‌الملل با استانداردهای حقوق بشر معاصر ناسازگار دانسته می‌شوند. نکته پنجم این‌که، در نظام بین‌المللی، آزادی بیان یکی از حقوق بنیادین بشر است که تنها در شرایط خاصی، مانند تهدید امنیت ملی یا تحریک به خشونت، محدود می‌شود. در اسلام نیز آزادی بیان محترم شمرده شده است، اما این آزادی در چارچوب اخلاق، احترام به مقدسات، و رعایت حدود شریعت معنا پیدا می‌کند. مثلاً توهین به پیامبر یا مقدسات اسلامی در بسیاری از نظام‌های اسلامی جرم محسوب می‌شود، در حالی که در حقوق بین‌الملل، چنین محدودیتی به ندرت مورد پذیرش قرار می‌گیرد، مگر به دلایل خاص و با شروط محدود. نکته ششم این‌که، در حقوق بین‌الملل، اقلیت‌های دینی و جنسی حق دارند آزادانه هویت خود را ابراز کنند و از تبعیض و آزار در امان باشند. در اسلام سنتی، اقلیت‌های دینی مانند اهل کتاب (یهود و مسیحیان) در قالب «ذمه» به رسمیت شناخته شده‌اند و از حقوق اجتماعی و مذهبی برخوردارند. اما پذیرش رسمی اقلیت‌های جنسی یا مشروعیت روابط همجنس‌گرایانه در اسلام، مورد قبول نیست و در فقه سنتی، این اعمال ممنوع و گاه دارای مجازات‌اند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study of fundamental human rights in both the international human rights framework and Islamic jurisprudence has generated sustained academic debate, largely because these rights embody the most essential and inalienable dimensions of

بین‌الملل، ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی تأکید دارند که هر فردی حق دارد دین یا عقیده خود را آزادانه انتخاب یا تغییر دهد و آن را به‌طور علنی ابراز کند. این آزادی مطلق و بدون مجازات است. اما در اسلام سنتی، هرچند اصل «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) به رسمیت شناخته شده، ولی ارتداد (تغییر دین از اسلام به دین دیگر) در فقه کلاسیک مجازات دارد، که بسته به نظر فقیه می‌تواند شامل مجازات‌های سنگینی چون اعدام شود. گرچه برخی فقیهان معاصر رویکردهای نرم‌تری اتخاذ کرده‌اند، این اختلاف یکی از چالش‌برانگیزترین تفاوت‌هاست. نکته سوم این‌که، در حقوق بین‌الملل، اصل برابری میان زن و مرد به‌صراحت در اسناد متعدد، از جمله کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، مورد تأکید قرار گرفته است. تفاوت در حقوق و تکالیف جنسیتی، در این نظام، اغلب به عنوان تبعیض شناخته می‌شود. در اسلام، اصل کرامت انسانی زن و مرد مورد تأکید است، اما تفاوت‌هایی در حقوق و وظایف آن‌ها دیده می‌شود؛ مانند تفاوت در ارث، شهادت، سرپرستی خانواده، و برخی احکام مربوط به حجاب و پوشش. این تفاوت‌ها در فقه سنتی بر اساس تفاوت‌های طبیعی و نقش‌های اجتماعی زن و مرد توجیه می‌شود، اما در حقوق بین‌الملل، این تفسیر اغلب به عنوان نابرابری تلقی می‌شود. نکته چهارم این‌که، در حقوق بین‌الملل، مجازات‌هایی مانند قطع دست، سنگسار یا شلاق که در برخی کشورها با استناد به شریعت اسلامی اعمال می‌شوند، به عنوان ناقض حقوق بشر، به‌ویژه در حوزه منع شکنجه و رفتار غیرانسانی، تلقی می‌گردند. اما در اسلام، این مجازات‌ها به عنوان حدود الهی تلقی شده و در مواردی خاص و با شرایط سخت اثبات، تجویز

human dignity and liberty. At first glance, the notion of fundamental rights may seem self-evident, but closer inspection reveals conceptual complexities and a lack of uniformity across traditions. Within the international human rights regime, the recognition of certain rights as peremptory

norms of international law illustrates the establishment of a normative hierarchy in which some rights enjoy absolute protection. Scholars such as (Hanif & Jalali, 2022) have emphasized that fundamental human rights should not be simplistically conflated with peremptory norms, since their intrinsic immutability transcends the changeable character of *jus cogens* rules. On the other hand, Islamic teachings illustrate that the protection of human rights is deeply rooted in theological and philosophical conceptions of human dignity, justice, and divine will. Research by (Jafari, 2013) shows that the principles enshrined in Imam Ali's governance charter anticipate and in some ways exceed the protections codified in twentieth-century international documents, thereby underscoring the depth and universality of the Islamic conception of fundamental rights. This dual exploration highlights that while international human rights law seeks universality through treaties and conventions, Islamic jurisprudence derives legitimacy through revelation and tradition, producing a comparative framework where convergences and divergences can both be clearly identified. The Islamic understanding of fundamental human rights emphasizes their rootedness in human dignity and divine mandate. In this view, rights are inseparable from responsibilities, and the moral integrity of human beings as God's vicegerents is the foundation for both entitlement and accountability. Authors such as (Saeed, 2018) argue that in Islam, rights are not socially constructed privileges, but innate entitlements derived from human nature (*fitrah*), divine revelation, and the ontological structure of existence. This perspective is reinforced by (Ellis et al., 2012), who explains that rights in Islamic thought are not merely political concessions but essential truths linked to the ontological dignity of humankind. Furthermore, the linkage of rights with duties

prevents individual liberties from devolving into selfishness or moral relativism, thus framing freedom within a broader context of social responsibility and justice. (Ali, 2021) emphasizes that this balance produces a community-centered conception of rights that simultaneously protects individual freedom and collective welfare. In contrast with the contractualist approach of international law, which often isolates rights from duties, the Islamic perspective ensures that every right has a corollary obligation, thus embedding human rights within a holistic ethical and spiritual order.

Within the international human rights system, fundamental rights are characterized by universality, non-derogability, and indivisibility. As (Paulussen et al., 2015) notes, these rights apply to all human beings regardless of race, nationality, religion, or status, forming the cornerstone of contemporary human rights law. Their recognition in landmark instruments such as the Universal Declaration of Human Rights and the ICCPR signals their status as non-negotiable guarantees of human dignity. Scholars like (Weiß & Thouvenin, 2016) stress that even in states of emergency, certain rights, such as freedom from torture and the right to life, remain absolute. This legal framework not only codifies moral imperatives but also establishes enforceable international obligations. (Peters, 2018) highlights that these rights continue to evolve in scope and interpretation, reflecting shifts in global understandings of justice and equality. Similarly, (Mazzeschi, 2021) observes that the implementation of fundamental rights is not confined to state duties alone but is a responsibility shared by the international community, civil society, and individuals. This conceptualization underscores the global moral commitment to protecting the dignity of every person and affirms that international

human rights law embodies not just legal obligations but ethical imperatives.

The sources of fundamental rights in Islam are deeply embedded in primary jurisprudential texts and principles. The Quran, Sunnah, reason ('aql), and consensus (ijma) provide the essential framework for articulating and interpreting rights. (Grote et al., 2016) underscores that these sources offer both doctrinal legitimacy and practical guidance for identifying rights. For example, the Quranic emphasis on human dignity in Surah Isra' 70 is cited by (Brems, 2021) as the foundation for recognizing the inherent worth of every human being, regardless of differences. The Sunnah of the Prophet, such as the Charter of Medina, represents an early constitutional model of pluralism and equality (Mayer, 1995). Rational principles also play a crucial role, as (Sachedina, 2009) points out, by providing a philosophical basis for justice and fairness within Islamic jurisprudence. Furthermore, historical consensus among jurists, as explained by (Israeli, 2022), has reinforced the prohibition of torture and other inhumane practices, aligning Islamic law with global human rights norms. Together, these sources form a robust framework in which rights are divinely grounded, rationally articulated, and socially validated, ensuring their resilience across time and contexts.

Similarly, the international human rights regime draws upon multiple sources of authority, ranging from international treaties to customary law and judicial precedents. (Trstenjak & Weingerl, 2015) explains that treaties such as the UDHR, ICCPR, and ICESCR provide binding obligations, while customary norms, like the prohibitions against slavery and genocide, bind all states regardless of ratification. Jurisprudence from international courts, such as the European Court of Human Rights, has also refined the interpretation of rights; (Andreassen et al., 2024) emphasizes how case law has expanded

the practical meaning of the right to life and fair trial. Non-binding recommendations and interpretations from committees and rapporteurs serve as complementary guidance, a point underlined by (Kochenov, 2017), who shows how UN bodies influence state practice despite lacking enforcement power. The role of international jurisprudence and institutional oversight thus reflects the system's dynamism, ensuring that the protection of fundamental rights adapts to emerging global challenges. This evolving nature allows the international framework to respond flexibly to new threats while maintaining the centrality of dignity, freedom, and justice as guiding principles.

In conclusion, the comparative analysis of fundamental human rights in international law and Islamic jurisprudence demonstrates that while the philosophical and theological foundations diverge, both traditions ultimately strive to safeguard the dignity and worth of the human being. International law relies on secular, consensual, and evolving instruments that enshrine rights as universal, while Islamic law draws from divine revelation, natural disposition, and moral obligations that render rights immutable and sacred. Despite these differences, points of convergence such as the protection of life, prohibition of torture, and insistence on justice reveal a shared commitment to the most essential aspects of human dignity. This recognition provides a meaningful basis for dialogue between traditions, one that respects diversity while reinforcing the universality of rights. By acknowledging both the distinctions and overlaps, policymakers, jurists, and scholars can work toward a more inclusive understanding of human rights that bridges cultural divides and promotes a global order grounded in justice, dignity, and mutual respect.

References

- Abiad, N. (2019). *Sharia, Muslim States and International Human Rights Treaty Obligations: A Comparative Study*. British Institute International and Comparative Law.
- Ali, S. S. (2021). *Gender and Human Rights in Islam and International Law: Equal Before Allah, Unequal Before Man*. Kluwer.
- An-Na'im, A. (2017). *Islam and Human Rights: Selected Essays of Abdullahi An-Na'im*. Taylor & Francis.
<https://doi.org/10.4324/9781315251790>
- Andreassen, B. A., O'Brien, C. M., & Sano, H.-O. (2024). *Research Methods in Human Rights: A Handbook*. Edward Elgar.
<https://doi.org/10.4337/9781803922614>
- Arnould, A. v., Decken, K. v. d., & Susi, M. (2020). *The Cambridge Handbook of New Human Rights: Recognition, Novelty, Rhetoric*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/9781108676106>
- Baderin, M. A. (2005). *International Human Rights and Islamic Law*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199285402.001.0001>
- Berkes, A. (2021). *International Human Rights Law Beyond State Territorial Control*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/9781108886543>
- Brems, E. (2021). *Human Rights: Universality and Diversity*. Kluwer.
- Curzi, L. C. (2020). *General Principles for Business and Human Rights in International Law*. Brill.
- Ellis, M., Emon, A. M., & Glahn, B. (2012). *Islamic Law and International Human Rights Law*. Oxford University Press.
- Grote, R., Röder, T. J., & El-Haj, A. M. (2016). *Constitutionalism, Human Rights, and Islam After the Arab Spring*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/law/9780190627645.001.0001>
- Hanif, A. H., & Jalali, M. (2022). The necessity of re-examining the concept of fundamental human rights as a peremptory international rule. *Legal Research Quarterly*, 25(100).
- Hashemi, K. (2008). *Religious Legal Traditions, International Human Rights Law and Muslim States*. Martinus Nijhoff Publishers.
<https://doi.org/10.1163/ej.9789004165557.vii-286>
- Hey, H. (2021). *Gross Human Rights Violations: A Search for Causes: A Study of Guatemala and Costa Rica*. Kluwer.
- Israeli, R. (2022). *Human Rights and Human Development in the Arab and Islamic World*. Strategic Book Publishing.
- Jafari, S. A. (2013). Fundamental Human Rights in Imam Ali's Governmental Charter. *Islamic human rights studies*, 2(4).
- Khanif, A. (2020). *Religious Minorities, Islam and the Law: International Human Rights and Islamic Law in Indonesia*. Taylor & Francis.
<https://doi.org/10.4324/9781003048695>
- Kochenov, D. (2017). *EU Citizenship and Federalism*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/9781139680714>
- Mayer, A. E. (1995). *Islam And Human Rights: Tradition and Politics*. Avalon Publishing.
- Mazzeschi, R. P. (2021). *International Human Rights Law: Theory and Practice*. Springer.
<https://doi.org/10.1007/978-3-030-77032-7>
- Nakanishi, Y. (2018). *Contemporary Issues in Human Rights Law: Europe and Asia*. Springer.
<https://doi.org/10.1007/978-981-10-6129-5>
- Nowak, M., Birk, M., & Monina, G. (2019). *The United Nations Convention Against Torture and Its Optional Protocol*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/law/9780198846178.001.0001>
- Patel, G. H. (2021). *Women and International Human Rights Law: Universal Periodic Review in Practice*. Routledge.
- Paulussen, C., Takacs, T., Lazić, V., & Van Rompuy, B. (2015). *Fundamental Rights in International and European Law: Public and Private Law Perspective*. Springer.
<https://doi.org/10.1007/978-94-6265-088-6>
- Peters, A. (2018). *Beyond Human Rights: The Legal Status of the Individual in International Law* (Vol. 126). Cambridge University Press.
- Petersen, M. J., & Kayaoglu, T. (2019). *The Organization of Islamic Cooperation and Human Rights*. University of Pennsylvania Press.
<https://doi.org/10.9783/9780812295948>
- Sachedina, A. (2009). *Islam and the Challenge of Human Rights*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195388428.001.0001>
- Saeed, A. (2018). *Human Rights and Islam: An Introduction to Key Debates between Islamic Law and International Human Rights Law*. Edward Elgar.
- Salāmi, I. (2001). *Islamic Views on Human Rights: Viewpoints of Iranian Scholars*. Organization for Islamic culture and communications directorate of Research and education.
- Shelton, D. (2013). *The Oxford Handbook of International Human Rights Law*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/law/9780199640133.001.0001>
- Souaiaia, A. E. (2021). *Human Rights in Islamic Societies: Muslims and the Western Conception of Rights*. Taylor & Francis.
<https://doi.org/10.4324/9781003002581>
- Trstenjak, V., & Weingerl, P. (2015). *The Influence of Human Rights and Basic Rights in Private Law*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-319-25337-4>
- Virgili, T. (2021). *Islam, Constitutional Law and Human Rights: Sexual Minorities and*

Freethinkers in Egypt And Tunisia. Taylor & Francis.

<https://doi.org/10.4324/9780429259418>

Weiß, N., & Thouvenin, J.-M. (2016). *The Influence of Human Rights on International Law*. Springer.

<https://doi.org/10.1007/978-3-319-12021-8>